

شماره یکصد و دوم، ۱۰۲

رمضان المعظم ۱۴۲۵ هـ
عقرب ۲۸، ۲۹
نمبر ۲۰۰۴

کتابین جهان



پستگاه اطفال و نوجوانان



جهان ورزش
صفحه ۲۴

زنگنه گمان
اشهرالکتاب
صفحه ۴۴



برنده جوایز
جایزه باسکل این شماره

صفحه ۴۳

L. Ghafoori
۱۳۸۳

Ketabton.com

رنگین کمان

مخصوص اطفال و نوجوانان

انعکاس دهندهء مسایل اسلامی،

آموزشی، تربیتی و انکشافی



چشم نو معبر زیبایی باد انک نو از صدف جسم نه جاری باد



- فرغند: هنرمندی که هنرپس را در خدمت رسد سالم کودکان فرار داده است.

- فرغند: هنرپس مزرعه بی اس که در آن بهال استعداد کودکان درخت پرثمر و ناور می شود.

- «خاله فالبنک» و «دو و نری» از ساخته های نرطرفدار محرم فرغند ص ۱۵

تألیف: صاحب انصار بنیاد انکشافی حکیم سانی SDF

مؤسس: راز محمد دلپلی

مدیر عمول: حفیظه سانی

معاون: غلالی سانگری

نص نظر: هسب نحرر

کراتمس: لطف احمد غفوری

کمپوئر دیزاینر: سف الله زمانی

سال تاسس: ۱۳۷۳ هـ. ش

آدرس نساور: خانه، نمبر ۱۰-۱۱/۱، رحمان بابارود، نونورسی

ناون، نساور، ناکسان.

سعاره های تلفون: ۸۲۲۱۶۵ - ۹۲۰۹۱

نس الکترونیکی نا I-Mail: sdikabul@ceretechs.com

نس نکس نساور: G.P.O. Box # 73

آدرس دفتر کابل: چهار راهی اندری بزرگ سو - صفت ج - مردنگ نس - محمد علم نفس راد

سمااره موبائل کابل: ۰۷۰۲۴۴۸۷۴ - ۰۷۹۳۴۵۱۷۱

تلفون دجمل: ۲۴۰۱۶۹۳

نس نکس کابل: ۱۸۱ وزارت محابراب، نسه خانه، مرکزی

آدرس دفتر هرات: باعهه سعال، صاده، محابراب، سهرهرات

تلفون: ۲۲۲۶۲۷

نمرار: ۸۰۰۰ سمااره

Web Site: <http://www.sanayee.org>

نوید فردا nawidefarda.com

اگر می خواهید بهترین معلومات دلچسپ را در مورد تاریخ، فرهنگ، کلتور و عنعنات خاص و ارزش افغانی بدست آورید لطفاً به صفحه، انترنت مخصوص اطفال و نوجوانان بنیاد انکشافی

سنائی (SDF) به آدرس ذیل مراجعه نمائید: <http://www.nawidefarda.com>



پیام ما
کانون

پرورش پراز مهر و
دوستی حق مالکودگان
است.

PROPERTY OF
ACKU
S441

فکر کنیم

اطفال و نوجوانان عزیز !
سلام !
عجده کار شیطان است . انجام دادن کار
بدون فکر کردن نتیجه خوب ندارد . تقاضای ما
این است که اول فکر کنید بعداً کار را انجام دهید .
زیرا کار با عجله دوباره باید صورت بگیرد .
بر امید عمل نمودن شما به نکته فوق

عجده کار شیطان است .

محمد ﷺ در شیر خوارگی

اگر من محمد ﷺ را درین کتاب تنها بنام او یاد میکنم ،
باری در هر بار دل من ده بار بر او درود میفرستد.
«مولف و مترجم»

مأخذ: سرگذشت یتیم جاوید:
به قلم: محمد شوکت التونی
ترجمه: استاد صلاح الدین سلجوقی

خوابیده منزل ابواء (۱) :

آمنه از رفتن به این سفر خیلی خوشحال و مسرور بود. او با خود فکر می کرد وقتیکه به مکه برسیم و مهمانوازی ها و قدردانی های بنی نجار را قصه کنیم، شیخ بزرگ (عبدالمطلب) چقدر خوش خواهد شد. شادابی و خوشحالی چهره زیبای آمنه را زیبا تر ساخته بود. اما ام ایمن متاثر گرفته و غمگین معلوم می شد.

آمنه علت را پرسید، ام ایمن جواب داد: (یهودان محمد را در آن شبی که با قافله (آمده بودند شناختند) آمنه باز پرسید: (آن ها چی گفتند؟)

ام ایمن: «آن ها گفتند: او پیغمبر است و من نمیدانم پیغمبر چیست؟»

آمنه با روی شگفته و لبان پر خنده گفت: «خوش باش که فرزند تو پیغمبر این قوم خواهد شد، و همه ما با این کار مسعود می شویم. من و تو، ثویبه و عبدالمطلب و هم اهل قریش و خاندان «وهب» و هم قبیله بنی نجار و بلکه تمام عرب».

(۱) ابواء نزدیک ۲۳ میلی مدینه منوره واقع شده است. (مترجم)

پیامبر خود را بهتر بشناسیم

پیوسته به گذشته

* پیامبر ما همیشه خوشخوی و متبسم بودند.

* پیامبر ما با زیر دستان بسیار مهربان بودند.

* پیامبر مسلمانان را به خواندن قرآن تشویق می فرمودند.

* پیامبر ما می فرمودند قرآن شریف را باید با صدای زیبا و آهنگ دلپذیر قرائت کرد.

* پیامبر ما مسلمانان را از اختلاف و دشمنی با همدیگر منع می فرمودند.

* پیامبر ما می فرمودند باید مسلمانان به پیشرفت و آبادی شهر و کشور شان توجه کنند و از دیگران عقب نباشند.

* پیامبر ما مسلمانان را به رفتار نیک با همسایگان تشویق می فرمودند.

ادامه دارد

ادامه دارد

کانکور کوچک

سوالات

۳۱ - ۴۰

۳۳

۴۱ - ۵۰

۵۱ - ۶۰

۶۱ - ۷۰

۷۱ - ۸۰

۸۱ - ۹۰

۹۱ - ۱۰۰

۱۰۱ - ۱۱۰

۱۱۱ - ۱۲۰

۱۲۱ - ۱۳۰

۱۳۱ - ۱۴۰

۱۴۱ - ۱۵۰

۱۵۱ - ۱۶۰

۱۶۱ - ۱۷۰

۱۷۱ - ۱۸۰

۱۸۱ - ۱۹۰

۱۹۱ - ۲۰۰

۲۰۱ - ۲۱۰

۲۱۱ - ۲۲۰

۲۲۱ - ۲۳۰

پایان

۱ - کلمه (محمد) چند حرف دارد.

۲ - در کلمه توپ (و) چی حرکت دارد؟

۳ - آب و تاریکی کدام رنگ را دارند؟

۴ - همه جانداران به چه احتیاج دارند؟

۵ - تندرو ترین حیوانات درنده کدام است؟

۶ - مربع، مستطیل، لوزی و مثلث را به کدام نام ها یاد می کنند؟

۷ - آذان با کدام جمله آغاز می گردد؟

۸ - چرا اشک چشم شور است؟

۹ - در خانه اطفال به کدام چیز ها باید دست

نزنند؟

۱۰ - اگر تایر های طیاره در فضا پنچر شود

آن را در کجا پنچری گیرند؟

۱۱ - اگر کسی بزرگسال نباشد پس چی

است؟

۱۲ - دوست داشتن خدا «ج» و پیغمبر «ص»

یعنی چه؟

۱۳ - از کلمات زیر يك جملهء مکمل بسازید.

که پاک باشد، به، دیگران، نزد، کسی عزیز

است

۱۴ - بعد از پدر و مادر احترام چی کسی

ضرور است؟

سبزه سبز است و گل ها رنگ رنگ !

ماهنامهء (آموزش) هم سبز است و هم رنگ رنگ !



* ماهنامهء (آموزش) را شاگردان صنف نهم (ج) لیسهء (شیرینو) در کابل تهیه کرده اند و از طرف **محترمه مدیره صاحبهء** مکتب به ما ارسال و اطلاع داده شد. لیسه شیرینو در کارتهء آریانا موقعیت داشته و در سال ۱۳۴۲ هـ ش تاسیس گردیده است. اینک نظریات و علت اینکه چرا ماهنامهء آموزش را ساخته اند در ذیل می خوانید:



* **محترمه ناهید رحمن زاده معلمهء لیسهء شیرینو** که در تهیه مجله همکاری و رهنمای شاگردان نهم "ج" بوده است.

* **مدیر مسؤل :**

نذرانه جان مدیر مسؤل این ماهنامهء (آموزش) دوم فرء صنف نهم (ج) می باشد، پدرش محترم میر غلام دستگیر خان قاضی متقاعد هستند. انگیزه تهیه این مجله را نذرانه جان اینطور توضیح داد: صنوف مختلف مکتب ما جریدهء های دیواری ساختند من هم فکر کردم یک مجله بسازیم. یک و نیم هفته را در تهیه آن به کمک هم صنفان صرف کردیم. نذرانه جان به مضمون اقتصاد علاقه دارد و می خواهد در آینده در رشتهء تجارت تحصیلات عالی نماید او آرزو دارد تا



سبزه سبز است و گل ها رنگ رنگ!

ماهنامهء (آموزش) هم سبز است و هم رنگ رنگ!

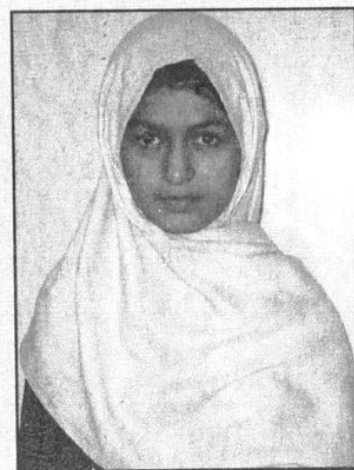
افغانستان خود کفاء شود و هیچ چیز را از خارج وارد نکند. نذرانه جان می گوید:
اگر در رنگین کمان يك صفحه مخصوص آشپزی باشد خوب خواهد شد. يك ضرب
المثل را از این مجله انتخاب کرده اير؟

کار عجله دوبار انجام می گیرد.



محترمه کریمه ذکریا
صبور معلمهء لیسهء
شیرنو که در تهیه و
ترتیب مجله سهم
فراوان گرفته اند.

* رسام :



فرزانه جان ۱۶ ساله شاگرد صنف
نهم (ج) رسامی را از برادر خود
آموخته و می گوید: معلم دلسوز و
فلر های افغانی را خوش دارم.
فرزانه جان در رسامی دیزاین مجله
ذوق و علاقه زیاد به خرج داده
است.

* خطاط :



مدینه جان ۱۴ ساله شاگرد صنف نهم (ج) خطاطی صفحات
مجله را انجام داده است. او خطاطی را از کورس آموزشی
دفتر (AIL) تحت نظر استاد حمید خان آموخته. شعر را
بسیار دوست دارد. اینك شعر انتخابی از مجله (آموزش):

وطن عشق فروزان تو دارم
بدل مهر شگوفان تو دارم

ارائه (۵۰۰) بازی جدید در نمایشگاه بازیهای

کمپیوتری توکیو جاپان



بزرگترین نمایشگاه بازی های کمپیوتری در (ماکوهارای توکیو) به کار خود پایان داد.

این نمایشگاه با حضور (۱۱۷) شرکت بازی سازی به مدت سه روز در پایتخت جاپان پذیرای علاقمندان به بازی و سرگرمی بود.

در این نمایشگاه (توکیو گیم شو

۲۰۰۴ میلادی) پنجمین نوع بازی کمپیوتری جدید که پیشتر از سوی هیچ تولید کننده ای به بازار ارائه نشده بود در معرض دید و فروش علاقمندان گذاشته شد.

به گزارش روزنامه جاپان تودی این نمایشگاه در هر سه روز کاری بیروبار و پرتب و تاب بود و مردم در دسته های مختلف برای بازدید به این نمایشگاه می آمدند.

این نمایشگاه در روز اول افتتاح مختص صاحبان صنایع و مهندسان نرم افزار بود و تنها دو روز برای بازدید عموم آزاد در نظر گرفته شده بود.

از جمله نکات جالب این نمایشگاه ارائه بازیهای جدید برای دو قنسول بازی ویدیویی جدید بود که شرکت سونی و نینتندو قصد دارند تا پایان سال جاری آن را به بازار ارائه دهند.

محبت و مهربانی، ضامن آینده اولاد ها ...!

نظریات ذیل را محترم استاد عبداللہ نوری کہ زیادتر از ۲۰ سال را در تربیہ اولاد وطن سپری کرده اند بہ خبرنگار مجلہء محبوب خانوادہ ہا رنگین کمان ابراز داشتند:

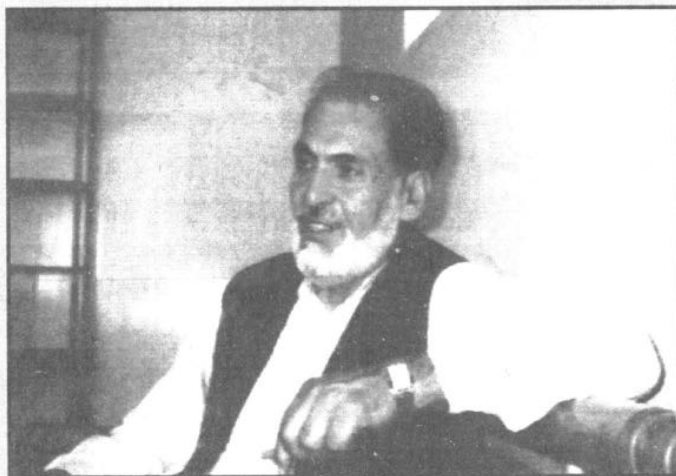
س: بہ نظر شما محتوی مجلہ رنگین

کمان چگونہ باشد؟

ج: مطابق نیازمندی، اطفال و نوجوانان و

مطابق شرایط زمان و مکان باشد.

س: چی چیز ہا سبب علاقہ مندی اطفال



بہ مجلہ می گردد؟

ج: موضوعات مستند، نشر تصاویر مطابق بہ عنعنہ و کلتور افغانی خود ما. البتہ نشر

اختراعات و اکتشافات تازہء جهانی را نباید فراموش کنیم. امروز عصر کمپیوتر و

انترنت، موبایل وغیرہ چیز ہاست. نشرات باید ہمگام با معلومات روز حرکت کند.

س: گفتنی های شما بہ پدران و مادران چیست؟ تا رنگین کمان پیام رسان آن باشد!

ج: پدران و مادران باید اطفال را از محبت و مهربانی سیر سازند، خشونت را ہرگز در

خانوادہ راہ ندهند و آن ہا را بہ رفتن مکتب و مطالعہ کتب و مجلات تشویق کنند.

چربی سرعت فکر شما را کم می کند



چاقی تنها برای قلب
مضر نیست بلکه تمام
توانایی های انسان را صدمه
می زند. از جمله توانایی های ذهنی
را شدیداً آسیب پذیر می سازد.

تحقیقاتی که توسط دانشمندان پوهنتون
(تورانتو) انجام شده نشان میدهد که اطفال

و زنان زیادتر تحت تاثیر چاقی قرار می

گیرند و توانایی ادراک و احساس آن ها

پایین می آید. آن ها در برابر درد حساس بوده و

تحرک کمتر دارند.



پس اطفال و نوجوانان حرف شنو!

لطفاً از نوش جان کردن غذا های چرب خود داری کنید تا

اندام موزون داشته فعال و با انرژی باشید.

اطفال و نوجوانان عزیز!

شماست



مردی میخواست کولر بخرد، مغازه دار پرسید: کولر آبی می خواهی؟
مرد گفت: زنگش مهم نیست.



معلمی به شاگردش می گوید:

عدد یازده را بنویس

شاگرد عدد یک را می نویسد

بالایش علامه تشدید می گذارد.



قاضی: خجالت نمی کشی. این

پنجمین باری است که به محکمه

می آیی؟ متهم: شاعر! چه پرونده

محکمه می آید!!!



ارسالی:

علی سینا دلیلی

شاگرد لیسه

امانی کابل



GLOBAL GANG

اطفال جهان و اطفال افغانستان

د افغانستان د ماشومانو د نجات لپاره
د نړيوالو ماشومانو د نجات لپاره
د ۱۹۸۰ ز. کال د مارچ ۱۶ نېټې
د نړيوالو ماشومانو د نجات لپاره



مقالات جالب

رقص چرخ و دوش هاطوري است که مردها به دور خود به تیزی می چرخند.



این رقص در کشور ترکیه و کشور ترکمنستان زیادتر رواج دارد.
:Morris

رقص شش نفری است که مردم قدیم و دهقانان کشور انگلستان برای بهتر شدن زراعت و دور ساختن پرندگان از کشت زارها انجام میدهند آن ها در پاها زنگ بسته نموده و چوب هارا بهم می زنند.



فکاهی

معلم: وقتی که فاجه میکشید باید

دست تان را در دهن تان بگیرید.

طفل: خیلی خوب، که بعداً دستم را دندان بکنم

چالی، ۱۳ ساله از شهر بیدفورد

در انگلستان

فکاهی

سوال: سردترین

قسمت قطب شمالی کجاست؟

جواب: نوک بینی يك سیاح.

انترای، ۱۰ ساله

از جامیکا

فکاهی

سوال: چرا آن دختر

نوت ۵ دالری خود را نوش جان کرد.

جواب: زیرا مادر او گفته بود آن نوت

برای غذای چاشت وی است.

کیرنجیت، ۱۳ ساله از شهر

هندرسفیلد در انگلستان

کشتی چینگی

در میزان سال ۱۳۸۱ تحت ریاست محترم سید محمود ضیاء «دشتی» معاون کمیته ملی المپیک ایجاد گردید. نمایندگی های آن در ولایات بغلان، بلخ، جوزجان، کندز و کابل نیز پایه گذاری شده است.

کورش کاران افغان در جدی سال ۱۳۸۱ غرض شرکت در دومین دور مسابقات



(کورش) یا (کشتی چینگی) از جمله ورزش های قدیمی و کهن کشور ما می باشد که با تاریخ، فرهنگ و افتخارت ملت ما بستگی دارد. این ورزش در شمال کشور به نام

(کشتی چینگی) در نورستان و شرق کشور به نام (کشتی رستمی) در ایران به نام

آسیایی منعقدده دهلی جدید عازم کشور هندوستان گردیدند که با اخذ يك مدال برنز برای کشور عزیز ما افغانستان افتخار به ارمغان آورده و موافقانه برگشته اند.

(کشتی جوخه) و در آسیای میانه بنام (کورش) سابقه تاریخی دارد. که حالا فدراسیون جهانی و قاره یی آن در آسیا، اروپا، امریکا و افریقا ایجاد شده است.

فدراسیون ملی (کورش) افغانستان

* * *

دو گانه گی ها

دو گانه گی که
از قسمت سر با
هم پیوسته بودند
در یکی از
شفاخانه های



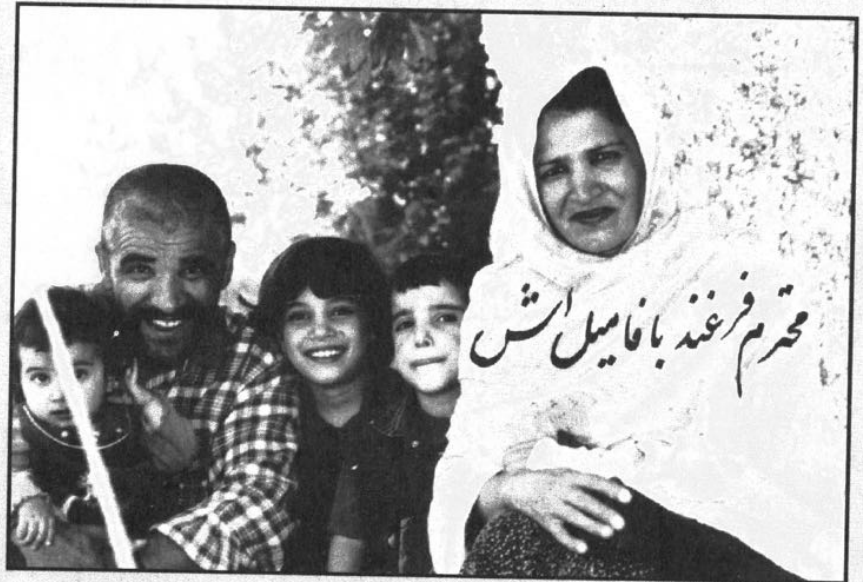
نیویارک امریکا با عمل جراحی از هم جدا شدند.
کلر و کلارنس دو سال عمر دارند این عملیات
موفقانه بوده است. آن ها يك ماه بعد از
عملیات دوباره به شفاخانه مراجعه نمودند تا
معاینات تلویزیونی نمایند. در این معاینات
واضح گردید که بدون صدمه رسیدن به انساج
آنها در حالت بهبود قرار دارند.

دو فلم از یک کارگردان

نشان می‌دهد که این را به
محترم واقف حسنی مونتازور فلم
مدیون هستیم.

کمبود (دیو و پری) در نبودن درام
قوی است. اگر تضادها ادامه داده
میشد و یا اینکه کشمکش بوجود
می‌آمد فلم قویتر می‌شد از طرف
دیگر ما نمیتوانستیم از اصل سناریو
خلاف ورزی کنیم.

فلم (خاله فالینک) و (دیو و
پری) را به کمک افغان فلم بنیاد
انکشافی سنایی (SDF) ابتکار کرده
است.



(خاله فالینک) و (دیو و پری) به کارگردانی محترم احمد زبیر فرغند
برای کودکان جایگاه خاص تاریخی خود را در سینمای افغانستان
گرفت. زیرا این دو، اولین و دومین فلم در آغاز سینمای کودک می
باشد که کارگردانی محترم (فرغند) در هر دو فلم چشمگیر می
باشد. خبرنگار رنگین کمان، از کارگردان محترم نقاط ضعیف و
قوی این فلم‌ها را پرسیده:

خاله فالینک:

قویترین مسئله در (خاله فالینک) تعادل بازی در بین کودکان است
که هر کس در نقش خود بدون کدام عیب و نقص کار می‌کنند.
بازی جمعی کودکان با بازی (محترمه انیسه وهاب) در نقش خاله
فالینک که هنر پیشه کهنه کار و محبوب ما می‌باشد در یک خط
قرار گرفته است و بازی کنان جدید با کهنه یکسان کار کرده اند و
کدام فرقی ندارند.

کمبود این فلم در عدم موجودیت وسائل مخصوصاً در قسمت تهیه
ماسک، سبب شده تا ماسک‌ها نتوانند احساسات اصلی هنر پیشه را
بیان کنند فقط از دیالوگ می‌فهمیم که گوینده قهر است و یا
خوشحال! اگر ماسک‌ها را بری می‌بود و یا اینکه میکپ امکان می
داشت بسیار، بسیار بهتر می‌شد و نبودن موزیک عقب صحنه هم
کمبودی در فلم به شمار می‌رود.

اما در دیو و پری!

پریدن‌های دیو و پری و انفجارات نکات بسیار قوی فلم را



دعا و سلام
به کارکنان
مجله
رنگین کمان.
من فلم
(دیو و پری)

را چند بار

دیده‌ام و از دیدن آن لذت برده‌ام.
من در فلم **دیو و پری** نقش بازی
کرده‌ام و فلم **دیو و پری** را
خوش دارم من در افتتاح فلم
دیو و پری در سینما آریانا آمده
بودم. من در فلم نقش **دیو** را خوش
دارم زیرا با راکت‌های خود اطفال را
ترسانده و بزرگارن را متوجه بدی
جنگ ساخته است من در آینده آرزو
دارم که بازیگر، کارگردان و
نویسنده فلم‌های اطفال باشم.

با احترام سلیمان فرغند

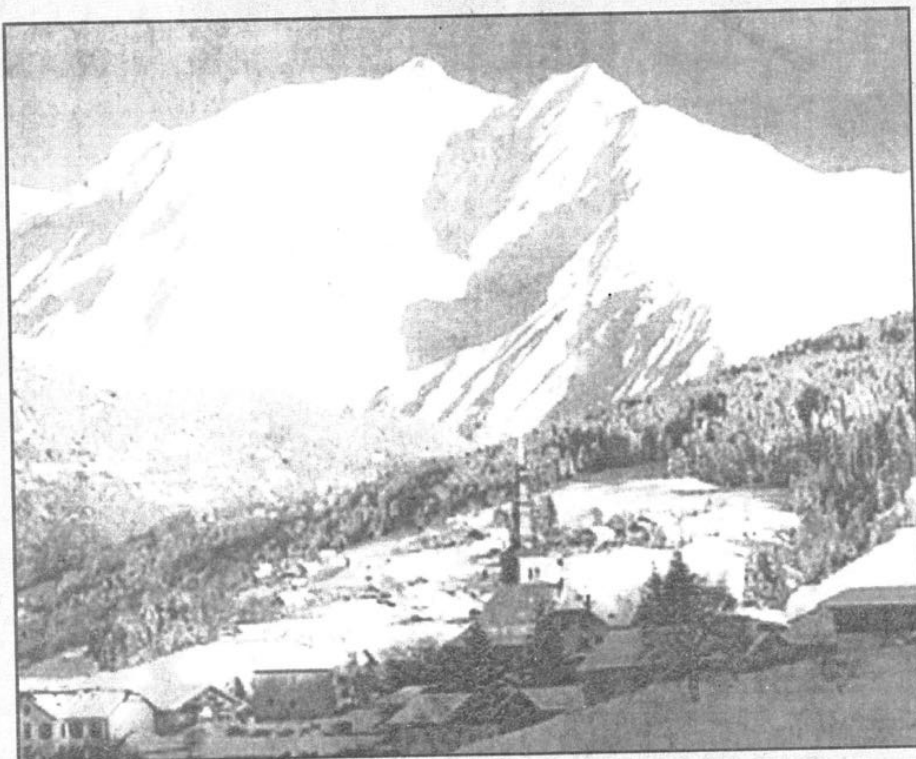
اولین کوهنورد افغان



سید اکمل دشتی اولین کوهنورد
افغان بنا بر دعوت فدراسیون بین
شرکت ورزشی.

المللی کوهنوردی و لدرنس ایتالیا
اعضای کانگرس کوهنوردان
به کشور ایتالیا سفر نمود، موصوف
اروپائی و مسولین فدراسیون بین

المللی
کوهنوردی
موفقیت
ایشانرا
منحیث
اولین



بعد از
پیمودن
کوهپایه
های مونت
بلانک که
یکی از

بلندترین کوه های کشور ایتالیا
است در کانگرس کوهنوردان
اروپائی در شهر شیمونی فرانسه
کوهنورد افغان تبریک گفته و
خواهان رشد و گسترش این ورزش
در افغانستان گردیدند.

بهبود بخشیدن شرایط فیزیکی و
رفاه عمومی افراد ناتوان (معیوب)

**HANDICAP
INTERNATIONAL**

Vivre debout



به وجود آوردن یک محیط پشتیبان برای افراد ناتوان

فعالیت های موسسهء (Handicap International) که در سطوح مختلف در زون های

غربی و جنوبی افغانستان متمرکز شده است عبارت از :

۱ - بوجود آوردن یک محیط پشتیبان، مانند: حمایت از انجمن های محلی و NGO های

داخلی که فعالیت های برای افراد ناتوان (معیوب) دارند.

۲ - بالا بردن سطح آگاهی مردم افغانستان .

۳ - بهبود بخشیدن دسترسی به خدمات و همچنان بهبود بخشیدن سطح خدمات برای افراد

ناتوان مانند: بهبود بخشیدن مهارت های داخل بستر فیزیوتراپستهایی که در شفاخانه هرات کار می

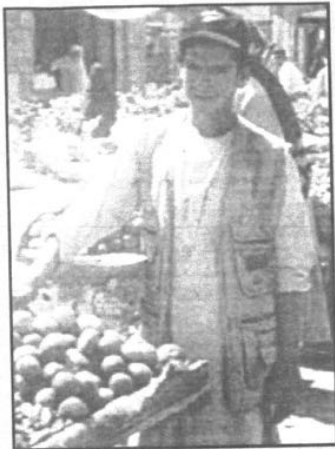
کنند و حمایت کردن از بخش اورتوپیدی در قندهار.

- ساختن یک کلینیک جدید فیزیوتراپی در شفاخانه هرات.

- جلوگیری از حوادثی که بوسیله ماین صورت می گیرد.

- فراهم کردن خدمات توسعهی برای زون غربی.

از مرکز باز توانائی تشکر!



اکنون نان آورخانه ام
پدرم پیراست و
نمی‌تواند مسولیت را
به دوش بگیرد. ما
دره‌رات زندگی

می‌کنیم ومن درکنارسرك میوه می‌فروشم .
اسماعیل می‌گوید از اینکه نان آور هستم
احساس خیلی خوبی دارم و خوشحالم با آنکه
از نظر فیزیکی کمی مشکل دارم اما همانند
دیگر مردم کار می‌کنم. اسماعیل به مکتب
نرفته و آرزوی بزرگش این است تا بتواند به
مکتب برود. او می‌گوید از والدین اطفال
خواهشمندم تا فرزندانشان را به مکتب
بفرستند تا آنها بتوانند آینده ای خوب داشته
باشند، این همچنین برای آینده افغانستان
بسیار خوب است. زیرا اگر در آینده تمام افراد
بأسواد باشند ما کشور بهتری خواهیم داشت.

اولم وارو

اسماعیل نوجوانی ۱۸ ساله است. او وقتی که
هنوز طفل سه ماهه بوده . مبتلا به تب شدیدی
میشود و این اولین نشانه قابل دید از فلج
اطفال است. او می‌گوید قبل از اینکه به مرکز
باز توانائی (HANDICAB) بروم اطفال
رفتار درستی با من نداشتند. مرابه بازیهای
خویش راه نمیدادند و هرگاه به جمعشان
میرفتم مرا شل و یالنگ صدا میکردند. تا
اینکه 5 سال پیش برای معالجه به مرکز
باز توانائی مراجعه کردم . در آنجا برای پاهایم
قالبهایی ساختند. من قبل از اینکه به مرکز
بروم با کمری خمیده در حالیکه دستم را به
زانوان می‌گرفتم راه
میرفتم. اما اکنون، به
وسایله آن
قالبها با قامتی راست
راه می‌روم. من هفت
خواهر و برادر دارم

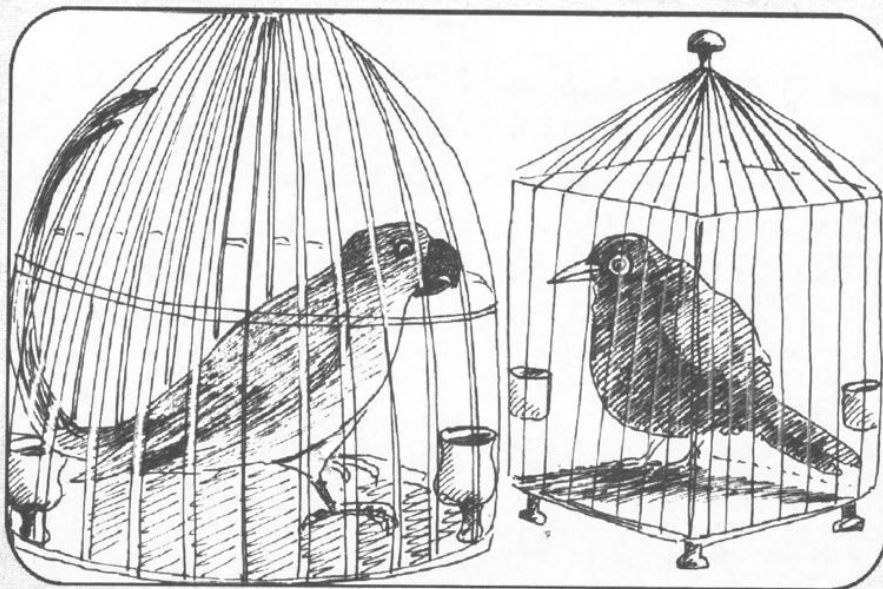


بنارو او توتي

اوله برخه

کښې د توتیانو مور او پلار چیرته تللي و، چې خپلو بچیانو ته خواړه راوړي، سړی د توتیانو ځالې ته ور پورته شو او یو بچی یې ترې راواخیست له ونې رابښکته شو. هغه بچی چې په ځاله کښې یوازې پاتې شو ځانته ډیر خپه و او په چغیدو یې پیل وکړ او د توتي هغه بچی چې سړي په لاس کښې نیولی و، هم ډېر خواشینی و او خپله ځاله او هغه بل بچی یې په زړه راوړیده.

کله چې د توتیانو د بچیانو مور او پلار خپلې ځالې ته راغلل گوري چې یو بچی یې نشته ډېر خواشینی او خوابدي شول د خپل پاتې بچی نه



وله چانه یې اوریدلي وو چې په پلاني ځای کښې یوازې توتیان، طاوس او نور ښکلي مرغان ژوند کوي له همدې امله خلک دغه ځنگل ته د توتیانو ځنگل

یې پوښتنه وکړه بچی یې ورته په خپلې ژبې دغه درد وونکې کیسه تیره او له دغې خواشینونکې پښې نه یې خبر کړل توتیان لاپسې خپه او خواشینی شول له خپلې ځالې نه والوتل هرې خوا ته یې سترگې واړولې خودا چې سړی د ځنگل نه وتلي و او ډېر لیسري تللی و، توتیانو ته په لاس ورنغی کڼه توتیانو غوښتل چې په سړي به ناڅاپه حمله کوي او دواړه سترگې به ورته په تونگو او مښو کورندوي. سړی له یو اوږد مزل نه وروسته ستړی او ستومانه گورته راوړسېد، په ټوله لاره د توتي ښکلي بچی ته خوشاله و، چې ژر یې کورته ورسوي او په پنجره کښې یې واچوي، سړي د توتي دغه ښکلی بچی د ځنگل له آزاد ژوند او تازه هوا څخه بې برخې کړ.

دوام لری

یوه سړي د ماشومتوب له وخت نه له بناروگانو او توتیانو سره ډیره مینه درلوده؛ نو ځکه به ټوله ورځ د بناروگانو او توتیانو په بچیانو پسې هلته دلته لالهانده گرځیده. د به هره ورځ د دغې مینې له امله د خپل پلار له خوا شو، شوواري وهل کیده او رټل کیده، خود بنارو او توتي ساتل، د هغه عادت گرځیدلی او پریښودل یې ډیرگران کار

وایي. ځینې خلک د دغه ځنگل د ونو وهل او پرې کول گناه او وبال بولي. دا هم ویل کیږي چې د جمعې په شپه دغه ځنگل ته له کوه قاف نه ښاپېری راځي دلته شپه تیروي او سهار وختي بیرته کوه قاف ته ځي. ددې ځنگل د توتیانو له نورو توتیانو سره یو توپیر دادی چې که بچی یې وساتل شي په یو کال کښې داسې په خبرو راځي چې ته به وایې یو ماشوم دی چې دومره خوږې، خوږې خبرې کوي. دغه په بناروگانو او توتیانو مین د پسرلي په موسم کښې له یو اوږد او ستړي مزل وروسته په پوښتنه، پوښتنه ځان دغه ځنگل ته ورساوه. چې گوري د یوې هسکې ونې په سر کښې په یوې څانگې کښې د توتیانو ځاله ده او د توتیانو دوه بچی پکې پراته دي. دغه دوه توتیان به د یوې میاشتي وو. په دغه وخت

کودک یازده ساله هندی سرطان و ایدز را تداوی می کند!

یک پسر یازده ساله هندی که ضریب هوش وی ۱۶۲ اعلام شده ادعا کرده است که می تواند مریضان مبتلا به ایدز و سرطان را تداوی کند.

به گزارش سایت خبری انانوا ضریب هوش این پسر دهاتی هندی که (آکریت جاسوال) نام دارد از آلبرت انیشتین نابغه فیزیک جهان نیز بالاتر است.

به اساس این گزارش (آکریت) از ده (نورپور هند)، به مدت دو ماه با محققان موسسه تحقیقات سرطان (تاتا) همکاری می کرده است.

جاسوال می گوید: «برخی مواقع ۳۰۰ مریض وداکتر برای دیدن من صف می کشند و این به خاطر تکنیک منحصر به فردی است که من در مبارزه با ایدز و سرطان کشف کرده ام»

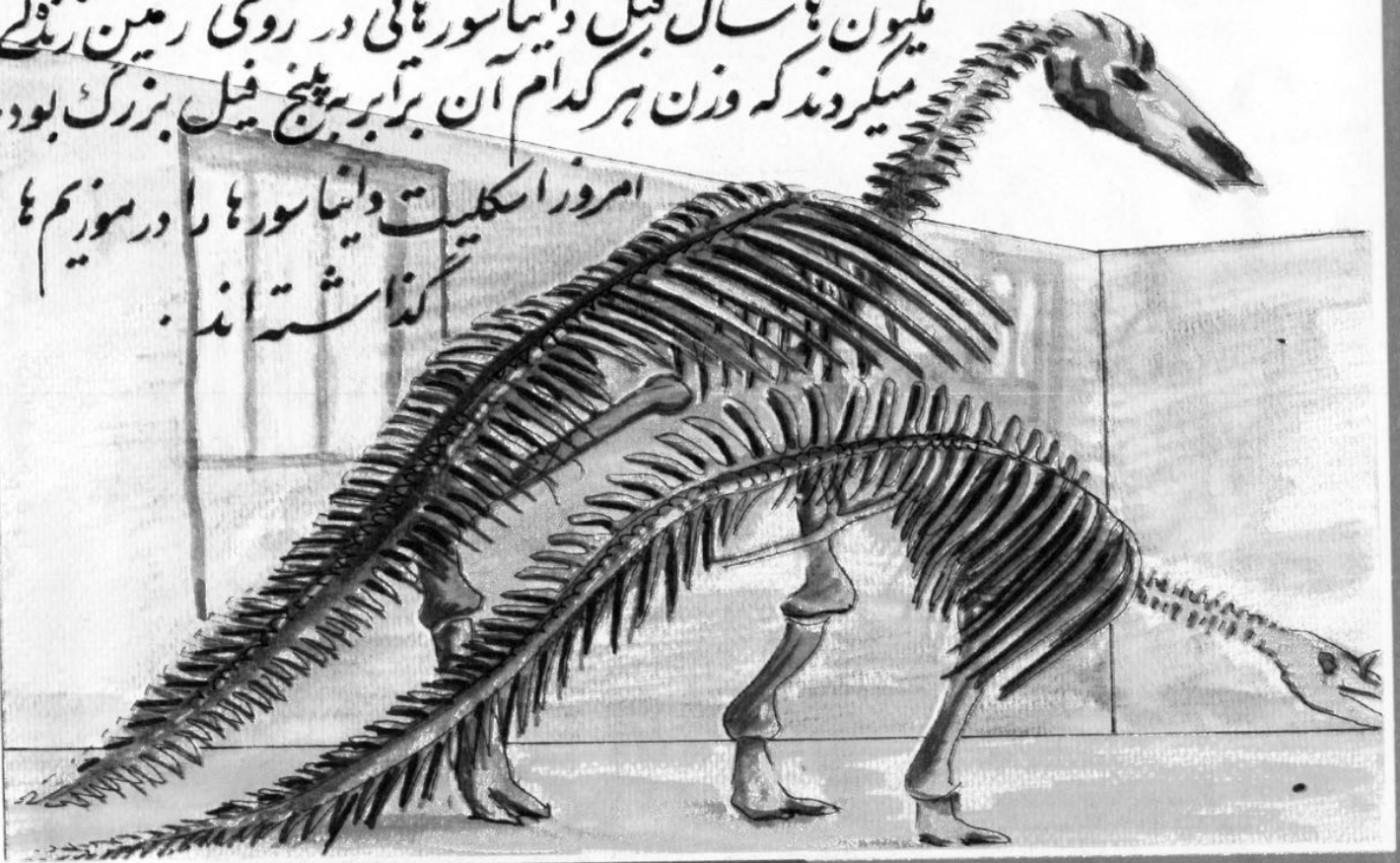
وی اشاره ای به تکنیک مورد استفاده خود نکرده است.

به گفته یکی از مسئولین تحقیقات سرطان هند مرکز استعداد های خدا دادی واقع در آمریکا هوش سرشار و نبوغ ذاتی این پسر یازده ساله را تأیید کرده است. با اینحال هیچ گزارشی از تعداد افرادی که احتمالاً توسط این نابغه یازده ساله تداوی شده اند منتشر نشده است.

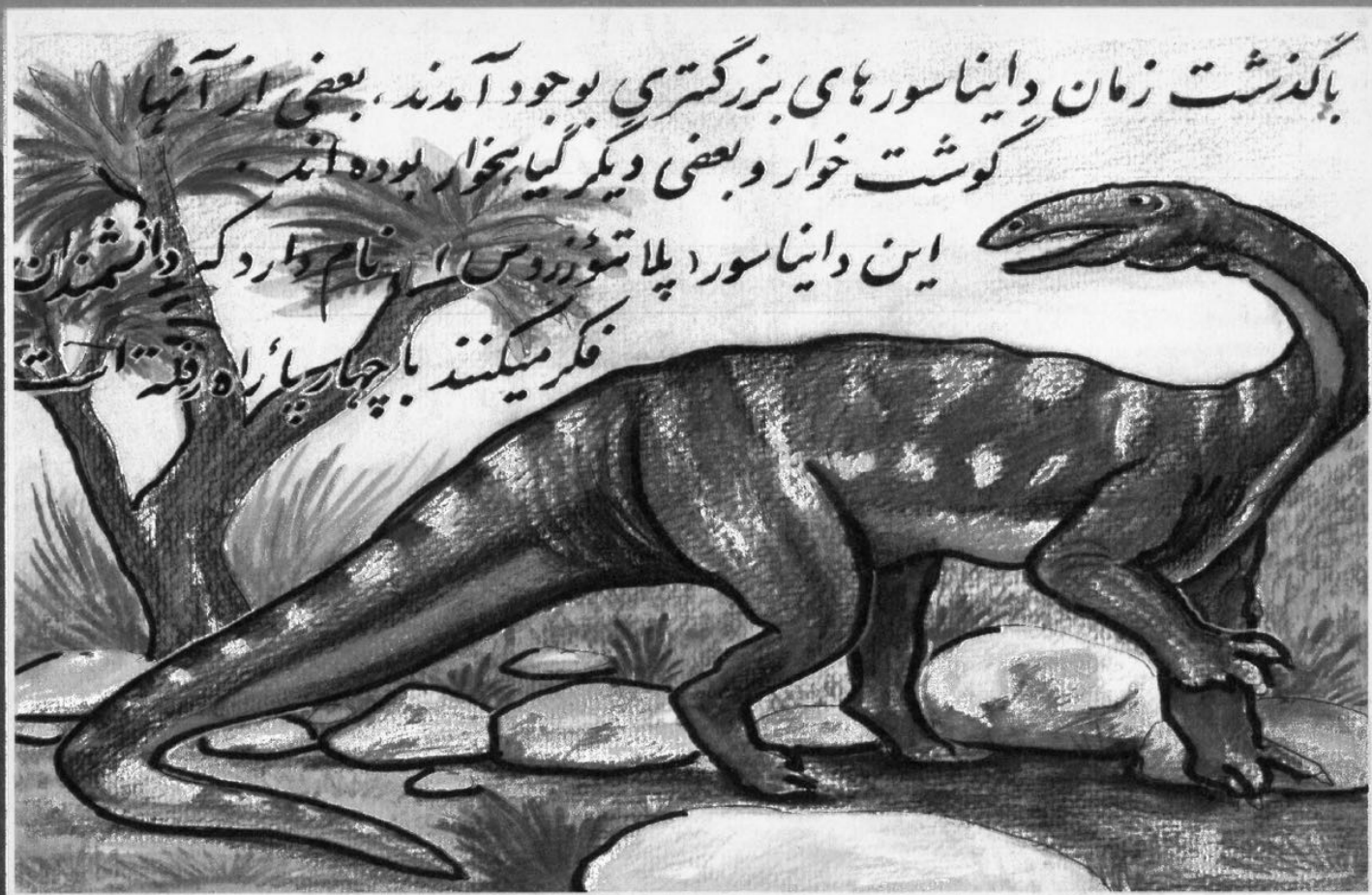
جاسوال آرزو دارد در رشته های (دوا سازی و کیمیا) دوکتورا بگیرد. به نوشته روزنامه های محلی والدین (جاسوال) تا کنون همه چیز خود را برای وی فروخته اند و مصارف سفرهای خارجی وی را پرداخته اند.



میلیون ها سال قبل دایناسورهایی در روی زمین زندگی
میکردند که وزن هر کدام آن برابر پنج فیل بزرگ بود.
امروز اسکلت دایناسورها را در موزیم ها
گذاشته اند.



این دایناسور با پاهای قوی می توانست
زیادتی دو دو برای بر چیدن آردن شکار از دست های کوتاه خود استفاده
میکند. در مشرق
طوال داشته و برای کردن دو دم بلند
بوده است.





کلانترین پا



بلند قدترین مرد مصر بالاخره صاحب بوت شد. این مرد مصری قدش دو متر و ۳۰ سانتی است. ۵۱ سال بود که هیچ بوتی به اندازه پایش پیدا نمی شد. اندازه پای این مرد مصری ۴۵, ۵ سانتی متر است. این مرد مصری قادر به خواندن و

نوشتن نیست چون در سال های اولیه مکتب به خاطر مسخره شدن از سوی همصنفی ها مکتب را ترك کرده است.

این مرد مصری که به خاطر قد و قواره اش تاکنون موفق نشده تا عروسی کند هفته گذشته توسط يك مرد خیرخواه صاحب بوت شد. این مرد خیراندیش برای او يك بوت مخصوص فرمایش داد تا برایش دوخته شود.

چرا خالد پیش مادر کلانش آمد!

قسمت دوم



خلاصه آنچه خواندید :

خالد در اثر حادثه پدر و مادر خود را از دست می‌دهد. او دیگر هیچ کس را ندارد. مادر کلان که در يك شهر دور زندگی می‌کند می‌آید و خالد تنها را با خود می‌برد. خانه مادر کلان برای خالد جالب و نا آشنا است. همه چیز مادر کلان برای او نو و قابل سوال است. حتی دندان های ساختگی مادر کلان -

بیدار می کرد ولی خالد خوش نداشت که صبح ها وقت بر خیزد، لحاف را روی خود کش می کرد. این کار را تقریباً برای سه ماه انجام می داد تا اینکه بالاخره شامل مکتب شد و يك تعداد زیاد رفیق ها پیدا کرد.

چای صبح را خالد و مادر کلانش ساعت هفت صبح می کردند. مادر کلان يك پیاله کلان داشت که تقریباً سه برابر پیاله مادر و پدر خالد بود. آنرا تا لبه پر کرده شوپ می کرد چیزیکه مادرش خوش نداشت و خالد را هم اجازه نمی داد که شوپ کند.

خالد گفت: بی بی جان شوپ نکنید! مادر کلان با تعجب و ترس به او نگاه کرده و پیاله را روی میز گذاشت و پرسید:

خالد اصلاً جرأت نکرد که به آن دست بزند زیرا ممکن بود که دندانها دست او را چك بزنند. روز دیگر صبح خالد از مادر کلانش پرسید: که از چه وقت به این طرف انسان می تواند که دندان های خود را از دهن بکشد و در آب بگذارد. من دندانهای خود را کشیده نمی توانم. مادر کلان کوشش کرد که به خالد توضیح بدهد گفت: این دندان های خودم نیست. دندانهای اصلی من همه مثل دندان های شیری تو افتاده اند. ولی دندان ها برای بار سوم نمی برابند. و باید هر کس دندان های ساختگی بسازد.

خالد پرسید: شما هم باید این دندانها را بشوئید و پاک کنید؟ مادر کلان دیگر حوصله نداشت و هم نمی خواست که زیاد درباره دندان های ساختگی بحث و تبصره کند گفت: خالد این چیز ها زیاد مهم نیست.

تمام زندگی روزمره در خانه مادر کلان نسبت به خانه پدر و مادرش فرق داشت. مادر کلان صبح ها وقت نسبت به پدر خالد از خواب بیدار می شد مادر کلان می گفت: اگر دیر بخوابد تمام جانش را درد می گیرد چون نقرس دارد.

خالد نمی دانست که نقرس چیست؟ و پرسید: آیا شبانه کسی بدیدن شما می آید؟ نقرس؟

نه، نقرس يك مرض است. که انسان به وقت پیری به آن مبتلا می شود. صبح ها ساعت شش مادر کلان از خواب بیدار می شد و در اطاق پهلوی شروع می کرد به طرُق و پِرُق کردن خالد را هم

مادر کلان هر جای که می رفت بسیار مردم او را می شناختند و با وی صحبت می کردند گرچه که برای خالد بسیار خسته کن بود ولی چون یگان شیرینی می گرفت، آرام بود و هم به خاطر دل خوشی مادر کلان می گفت: این کار را که می کنید بسیار خوب کار است.

بعد از تقسیم کردن ورقه ها برای خرید در مغازه های نزدیک می رفتند. دکانداران منطقه از مادرکلان ترس داشتند، چون کسی بجانش زده نمی توانست.

مادر کلان چون پول زیاد نداشت يك پول خود را سه بار حساب می کرد و هم چیزی که می خرید باید سه بار می دید که خراب نباشد. خالد هم او را در این کار کمک می کرد. تا اینکه يك روز يك دکاندار قهر شد و به خالد گفت: دستان کثیف خود را از بادرنگها دور کن! در این اثناء مادرکلان عصبی شده پرسید: چرا شما بادرنگ های تانرا بیشتر از دستان خالد می شوید؟

مادر کلان همیشه نیش زبان داشت. طور مثال: هر سه روز بعد به نانوا می گفت: ایا شما نانك های تانرا در کدام جایی برای رژیم گرفتن روان می کنید که هر روز لاغرتر می شوند و برخلاف قیمت هایشان چاقتر؟ اکثراً در مقابلش هیچ جواب نداشتند آهسته آهسته خالد هم دانست که مادرکلان زیاد پول ندارد و نسبت به پدر و مادرش غریبتر است.

پخت و پز نزد مادرکلان نسبت به مادر خالد بسیار ساده و آسان بود و زود می شد. چرا مادر کلان به این عقیده بود که وقت زیاد پیش منقل تیر کردن صرف ضیاع وقت است.

مادرکلان بعد از صرف غذا پشت ماشین خیاطی می نشست و خالد را هم در حویلی برای بازی کردن می فرستاد. در اوایل خالد هیچ کس را درست نمی شناخت و همه سرگپ زدنش خنده می کردند و می گفتند: خالد مثل خارجی ها حرف می زند. مثل ترکها، هر چه می گفت که ترکی نیستم. هیچ کس باور نمی کرد. تا اینکه يك روز خالد این موضوع را به مادرکلان خود قصه کرد و مادر کلانش گفت: چرا نگفتی که تو يك ترکی از مناطق



تو بمن بگو! آیا تو اجازه داری که با من به این لهجه صحبت کنی؟

خالد گفت: مادرم همیشه می گفت که شوپ نکنم اما شما حالا شوپ می کنید.

بعد از این روز مادر کلان کوشش کرد که دیگر چای را شوپ نکند اما برای او بسیار مشکل بود که قهوه اش را بیصدا بنوشد. او بعضی اوقات نصف پیاله را می نوشید و وقتیکه خالد برای بازی به اطاق دیگر میرفت، نصف دیگر را شوپ می کرد.

طرف های صبح یعنی قبل از ظهر با مادر کلان ورقه های اعلانات را که از کدام فابریکه بدست می آوردند تقسیم می کردند.

مادر کلان گفت: تو می فهمی خالد که از این کار ها پول زیاد بدست نمی آورم ولی انسان را فعال نگهمیدارد.

مرکزی آلمان هستی؟

آه خدای من! این بچه ها هم مثل والدین خود ساده و متعصب هستند و فکر می کنند اگر يك نفر ترکی، هزاره و یا پشتون باشد پس يك انسان خراب است.

مدتی بعد از آنکه خالد اجازه داشت با بچه ها بازی کند، برای اولین بار همراهی میرویس جنگ کرد. میرویس يك بچه هفت ساله بود و کوشش می کرد که

گپش گپ باشد و همیشه سر بچه ها حاکم بود.

اما خالد آنرا قبول نداشت ولی هر قدر کوشید بالایش به زور غالب شود نشد ولی همینقدر جنگید که میرویس دیگر آزارش نمی داد و سرش قهر نمی شد.

میرویس يك عیب داشت که درست صحبت کرده نمی توانست و در بین دندان هایش گپ می زد مثلاً «سین» را گفته نمی توانست «شین» می گفت. در

اوایل خالد را خنده می گرفت و به مادرکلان خود قصه کرد ولی مادر کلانش گفت: تو کار خوب نمی کنی که سر میرویس خنده می کنی. تنها او عیب ندارد بلکه هر کدام از ما هم يك عیب داریم.

خالد گفت: من ندارم.

مادر کلان گفت: چرا تو هم داری، همینکه می گوی تو عیب نداری این خودش يك عیب است.

خالد پرسید: شما هم عیب دارید؟ مادرکلان بشکل بسیار اسرار آمیز و مرموز گفت: من حتی عیب بسیار

بدی دارم و يك روز برایت نشان می دهم.

چند روز بعد مادرکلان از حمام پای برهنه بر آمد و پای راست خود را بخالد نشان داد. می بینی يك انگشت كوچك دیگر هم پهلوی انگشت خوردم چسپیده است. این یکی از همان عیب های من است.

مادرکلان گفت: تو فکر می کنی که من تمام عیب های خود را يك بار بتو فاش می کنم؟ شبها خانه

مادر کلان از خانه پدر و مادر خالد بکلی فرق داشت. زمانیکه خالد را مادرش می شست و شب ناوقت می شد بعضاً پدرش هم می آمد و با او کمک می کرد. اما مادرکلان در همان شب اول يك کیسه را به خالد داده و گفت حالا خود را بشوی!

چون هنوز همه کارها در هم و برهم بود، در روز اول خالد شروع کرد به گریه کردن و مادرکلان هم همراهش.

تا اینکه خالد دوباره آرام شد

و کوشش کرد که خود را بشوید. از این روز به بعد هر روز خالد خودش خود را می شست و مادر کلان پهلوش نشسته و قاشا می کرد.

مادر کلان گفت: می فهمی خالد که چقدر خوش آدم می اید که می بیند که تو روز بروز بزرگتر می شوی. وقتیکه او را خشک می کرد با دستمال آنقدر می مالید که جانش سرخ می شد و مرتب می گفت: بسیار خوش آیند است خالد! چطور؟



ادامه دارد

مجله شما در نگاه شما

خبرنگار رنگین کمان نظر گل های بوستان علم و آموزش (مکاتب) را در مورد رنگین کمان، آرزو ها و امید های شان و اینکه چی خوردنی را خوش دارند گرفته است که اینک خلاصه آن را می خوانید.

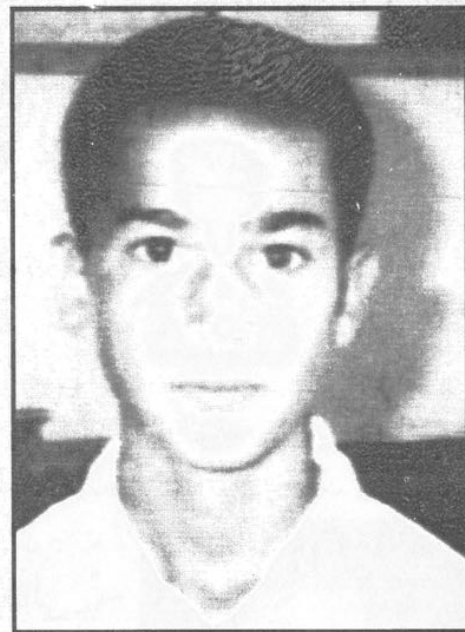


* نام من ادریس و نام پدر مهربانم محمد یاسین خان می باشد. در صنف پنجم (هـ) لیسهء سید نور محمد شاه مینه درس می خوانم. در آینده می خواهم انجنیر برق شوم و مردم را از غم بی برقی خلاص کنم. برنج و چپس را بسیار خوش دارم. آلو و انگور را آنقدر نوش جان می کنم که پرسیان نکنید. رنگین کمان را بسیار بسیار دوست دارم و می خواهم زیاد تر نظریات اطفال و نوجوانان را به نشر برسانند.

* نعیم جان فرزند محمد نسیم خان از صنف ۵ هـ لیسه

سید نور محمد شاه مینه می گوید :

وقتیکه قصهء (من و پدر کلاتم) را می خوانم از خوشحالی دلم می خواهد فریاد بزنم. اگر شعر و قصه های کوتاه را در مجله زیاد نماید خوش می شوم. در آینده می خواهم پیلوت شوم و رنگین کمان شما را در روز های بارانی در آسمان نیز ببینم. انار را زیاد خوش دارم.



* فرحناز محمد اکرم خان از صنف یازدهم «ب» لیسه عالی رحمن مینه اولاً سلام میگوید بعداً کلام خود

را اینطور آغاز کرده است :

من می خواهم انجنیر ساختمانی شوم آرزو دارم در رنگین کمان این مجلهء محبوب خانواده ها از اختراعات تازه چیزی بنویسید از خوردنی ها آشک و ام را خوش دارم.

*** پریسا جان می گوید:**

پدر بزرگوارم حضرت شاه خان نام دارد. در صنف هفتم «دال» لیسه عالی رحمن مینه هستم. از هفت ساله گی تاکنون با رنگین کمان یکجا زنده گی کرده ام. تمام مطالب آن جالب است. انتقاد ندارم. اما دوست دارم که داستان های دنباله دار را نشر کنید. می خواهم در آینده داکتر شوم و چین سفید بپوشم. از خوردنی ها به کینو بسیار علاقه دارم.

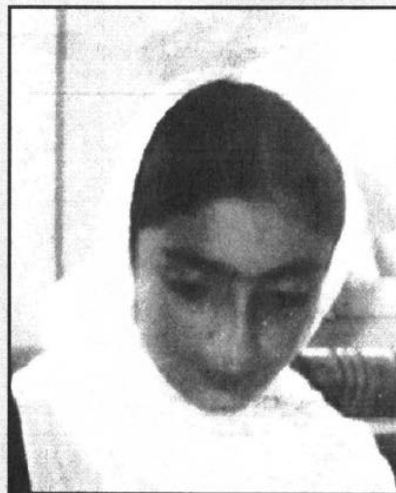
استاد من، قلب من، پیشوای من
خورشید من ستاره من رهنمای من
این شعر را بنام تو من هدیه می کنم
تا بشنوی از عمق دل من صدای من
رنگین کمان را هم برابر معلم خود دوست دارم.
اگر صفحات شعر در هر شماره باشد ما بمنون شما
می شویم.



*** مریم جان
فرزند عبدالواسع خان
از صنف هفتم
متوسطه ستاره!**

مه می خواهم در
آینده معلم شوم. از
میوه جات (ام) را
دوست دارم. اگر
صفحات رنگین کمان

پُر از مطالب سپورتی باشد باز هم کم است هنوز هم
علاقه مند مطالعه اخبار ورزشی هستم.



*** رخسار جان فرزند زلگی خان شاگرد صنف**

هشتم «ب» متوسطه ستاره :

مه توقع دارم تا تازه ترین خبر های ورزشی را در
رنگین کمان بخوانم و هم چنان مطالب مختلف راجع
به صحت. زیرا می خواهم در آینده داکتر شوم.

*** ابدال جان فرزند محمد بشیر (نداء) از صنف
اول الف متوسطه ستاره !**

يك فکاهی دارم لطفاً آن را نشر کنید:

روزی يك معلم می گفت : روز قیامت اسمان
پارچه، پارچه شده و کوه ها به خاک و گرد تبدیل می



شوند شاگرد
با خوشحالی
پرسید: معلم
صاحب در آن
روز مکتب
رخصت می
باشد؟

*** پاکیزه جان از صنف هشتم متوسطه ستاره :**

فکاهیات رنگین کمان را زیاد دوست دارم. می
خواهم داکتر شوم. لطفاً در رنگین کمان ما قصه
های کوتاه را زیاد، زیاد نشر کنید.

*** زهره جان فرزند یما از صنف ششم الف**

متوسطه ستاره :

مه شاعر هستم. این شعر را برای معلم خود ساخته
ام.

گل های ارسالی تانرا دسته می کنیم

دوستان عزیز ما!

از نامه ارسالی تشکر، شعر که در مورد سخن فرستاده بودی بسیار آموزنده و مقبول بود، باز هم مطلب ارسال بدار. منتظریم.

سلام های فراوان به اندازه برگ های سبز درختان جهان را به شما تقدیر میدارم. امیدوارم در صلح و آرامش به سر برده باز هم بر ایما نامه بنویسید. از نامه و مطالب ارسالی نهایت سپاس گذارم. اینک به جواب تعداد کمی از نامه ها می پردازم. موفق و کامیاب باشید.

* میرویس جان سلام!

به فکر شما از ولایت بادغیس نامه نوشته اید اما آدرس تان مکمل نبود. بهترین گفت هائیکه ارسال نموده بودید یکی آن را بخوانید:

... و بهترین نعمت، پدر و مادر است.

* غزاله جان از صنف پنجم لیسهء نسوان ولایت بادغیس سلام!

فکاهی ارسالی را در همین صفحه بخوان، قصهء مریم و خرگوش ها را نیز در همین شماره به نشر رسانیده ایم. امید نامه های بعدی را داریم این هم فکاهی:

سفید شوم

یک روز نصرالدین به دکان نشسته بود، مردی از راه گذشت و به نصرالدین گفت: این پلاستیک ها را از آفتاب بردار که سفید می شود و رفت، نصر الدین از جا برخاسته پلاستیک ها را برداشته و خودش در آفتاب نشست مرد دیگری باز هم می گذشت از نصرالدین پرسان نمود: چرا درین تابستان گرم در آفتاب نشسته ای، نصر الدین گفت: می خواهم سفید شوم.

* رخشانه جان مولازاده از ولایت بادغیس

سلام!

چقدر خط مقبول داری! تشکر از نامه و شعر ارسالی باز هم به انتظاریم تا نامه روان کنی.

* فوزیه جان شاگرد صنف نهم لیسهء نسوان ولایت بادغیس سلام!

اینک قسمتی از نامه ارسالی شما: کارکنان رنگین کمان محبوب ما! از اینکه صندوق پستی را در مکتب ما گذاشته اید بسیار خوشحال هستیم. در کلیه امور موفق باشید.

* قطفیه جان شاگرد صنف ششم الف مکتب

نسوان ولایت بادغیس سلام!

از فکاهی ارسالی تشکر، تکراری بود. رنگین کمان واقعاً مجلهء خود تان است. لطفاً باز هم نامه و مطلب ارسال دارید که جالب باشد تا آن را به چاپ برسانیم. کامیاب باشید.

معلم

... خداوند معلم را در دنیا و آخرت ثواب میدهد، ما باید معلم خود را احترام کنیم ...

* سونم جان از صنف ششم «ب» لیسهء

نسوان ولایت بادغیس سلام!

فکاهی ارسالی تان تکراری بود. باز هم نامه ارسال دارید. خوش می شویم. کوشش کنید از تازه ترین خپر ها اختراعات و انکشافات و یا شاگردان لایق و ممتاز مکتب تان بنویسید تا نشر شود.

* همکار دایمی ما نرگس جان نائب زاده از صنف پنجم «الف» ولایت بادغیس سلام!

گل های ارسالی تانرا دسته می کنیم

* عبدالطیف جان از مکتب محبوبه، هروی
سلام! اینک شعر ارسالی :

ستاره
شب ها ستاره بیدار میشه
صبح ها ستاره خواب میشه
به به ستاره قشنگم
به به ستاره هفت رنگم

تشکر به انتظار مطالب بعدی.

صنف ششم «الف» لیسه فتح ولایت هرات سلام!
فکاهی ارسالی جالب اما قابل نشر نبود. کوشش
نمایید همکاری دوام دار با ما داشته باشید و مطالب
خوب روان کنید. موفق باشید.

* خواهر عزیز غزال جان کاکر که از راه دور
ویا قلب نزدیک به ما نامه نوشته اید سلام!
از نامه ارسالی تشکر، موفق و کامیاب باشید.
خداوند شما را در حفظ و امان خود داشته باشد. باز هم
مطالب جالب و آموزنده ارسال دارید.

* گرامی مسعوده جان سید مقصود خان از
صنف پنجم ابوالقاسم فردوسی در مکروریان کابل
سلام!
نامه، که با خط مقبول نوشته بودی گرفتیم. اینک
قسمتی از نامه تان :

... صلح آشتی و دوستی را گویند. اگر صلح باشد ما به
مکتب می رویم و دهقانان کشت و زراعت کرده می توانند...

* گرامی فیصل جان سید مقصود خان از
صنف پنجم لیسه ابوالقاسم فردوسی سلام!
ترانه را که فرستاده بودید گرفتیم ترانه تکراری بود
باز هم نامه روان کنید.

* گرامی منل جان مقصودی از صنف سوم
الف لیسه عالی ابوذرغفاری کابل سلام!
نامه شما را گرفتیم به انتظار همکاری های بعدی.

دروغ
دروغ آدمی را شرمسار کند
- دروغ گفتن کار خوب نیست.

* خواهر گرامی مریم جان صمیمی از صنف
چهارم «ب» لیسه مهری هروی سلام!
از اینکه با ما درد دل نموده ای تشکر: امیدواریم باز
هم نامه با مطالب تازه بنویسی و هم کتاب های مکتب
را بدست بیاوری و صنف تان هم چوکی پیدا کند. موفق
و کامیاب باشی.

* مریم جان حلیمی صنف ششم «ه» لیسه
مهری هروی سلام!
تشکر از نامه و فکاهی ارسالی کوشش کنید مطالب
جالب آموزنده ارسال بدارید تا جایزه بایسکل را بگیرید
و هم چنان خواننده گان از آن فایده ببرند.
کامیاب باشید. فکاهی ارسالی شما :

قاشق
داکتر بعد از معاینه مجدد: اینقدر قاشق در شکم شما
چی می کنید.
مریض : خود شما گفته بودید که روز یک قاشق بخور.

* خواهر کوچک ما ملکه جان لوگری از

پنج آرزو

سوال گلوبل گنگ : در زندگی تان چی آرزو * دانیلو، ۱۰ ساله از برازیل :

من کار های زیادی انجام میدادم، دنیا را تغییر داده از طلا می ساختم.

*** رافایلو ۸ ساله از جمهوری دومینیکا**

آرزوی من آرامی مردم سراسر جهان و خوشی ایشان است. آرزو دارم تا آن ها با هم نمی جنگیدند و دوستی بین شان زیاد می شد.

می گوید:
من يك مکتب برای خود و يك خانه برای فامیلم اعمار می نمودم که سه منزله می بود و در خانهء

ما نل های اب هم می آوردم.

*** واندوسن،**

۱۳ ساله از ایتوپیا

می گوید:

من اقتصاد ایتوپیا

را مانند اقتصاد

ممالک غزبی می

ساختم.

*** جینی ده ساله از برازیل :**

من آرزوی داشتن يك بایسکل را دارم. تا از خودم باشد.



فکاهی

سوال : چرا خر از سرك عبور کرد؟

جواب : زیرا روز رخصتی مرغ ها بود.

ارسالی : کرستینا ده ساله از

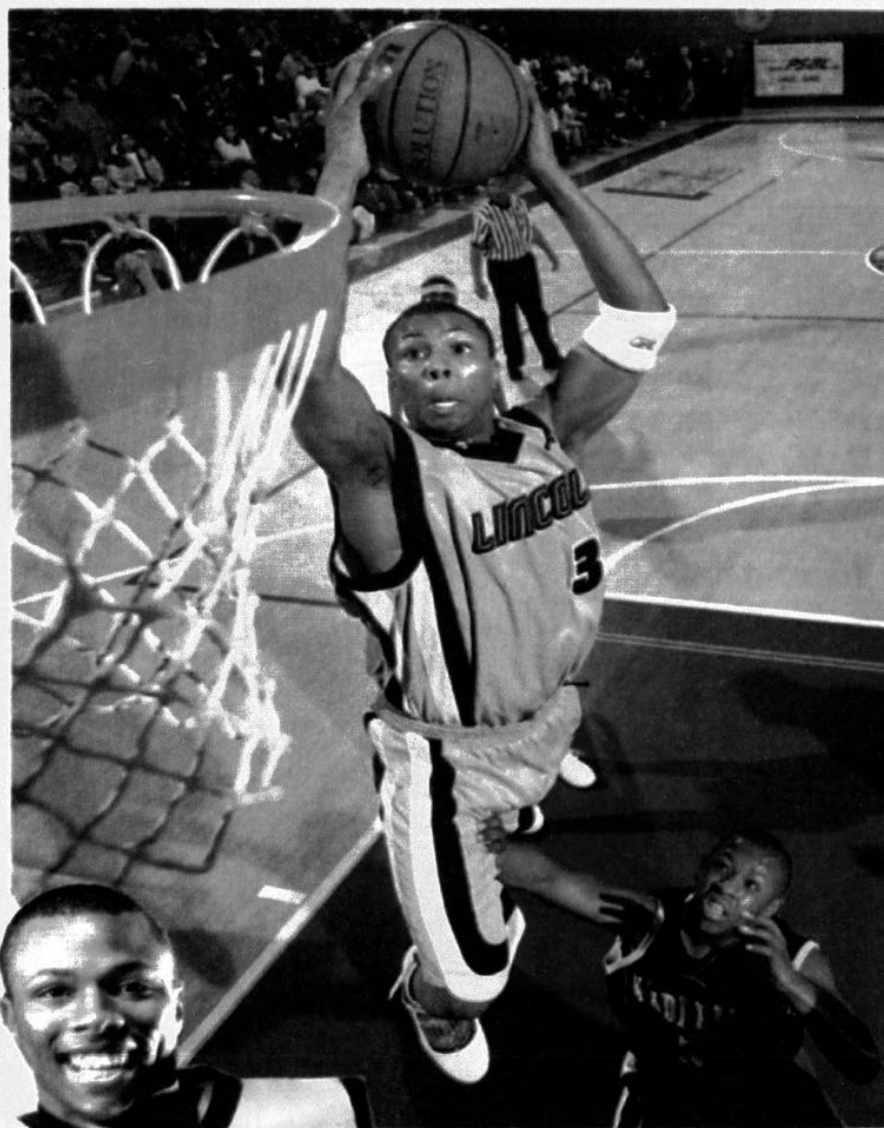
شهر لندن انگلستان

شماره تابناک باسکتبال

تلیفر (Telfair)

از شهر Brooklyn

نیویارک در آمریکا نیست
استعداد او ای که در بازی
باسکتبال دارد همه را
چیزیست آورده است
و در مسابقه بزرگ Lincoln
به حیث یک شماره تابناک
و قهرمان باسکتبال
درشید.



خبرها

خبر اول

فوتبال زندگی ها را تغییر میدهد!

ناکل افریقائی از این مکتب ابتدائیه در کامپالا- او گندا دیدن نمود.



یک گروه از بازی کننده گان فوتبال از یک سفر باز گشت نمودند. فعالیت آن ها این بود که پیام هائی را برای جوانان در کشور های افریقائی منتقل کنند. این گروه با استفاده از مسابقات فوتبال مردم را از مرض متداوم و تباه کننده اچ. آی. وی/ایدس (HIV/AIDS)، که مشکلاتی را برای عده زیاد مردم بیمار آورده است. آگاه میساختند.

خبر دوم :

حقایق شگفت انگیز اولمپیک (مسابقات جهانی) در شهر آتن 2004 م :

بازی های تاریخی اولمپیک از سال 776 م قبل از میلاد آغاز گردیده و برای 1200 سال ادامه پیدا نمود. در سال 1896 م نیز اولین مسابقات مودرن و یا جدید در یونان برگزار گردید و امسال باز المپیک به آتن آمد. در مسابقات تاریخی دوش و موتر دوانی، به جای مدال، برای برنده گان یک تاج از برگ ها داده میشود

امسال تعداد 10,500 ورزشکار از 201 مملکت در

این مسابقات حصه گرفتند که 37 نوع سپورت را اجرا نمودند مسابقه کشتی گیری خانم ها نیز امسال شامل مسابقات بود.

نادیه کومانسی، 14 ساله از رومانیا، اولین شخص بود که 10 نمره فوق العاده در جمناسستیک حاصل نمود. وی شش مرتبه در مونتریل در سال 1976 نیز چنین موفقیت را حاصل نموده بود. مسابقات ویدیوئی نادیه و دیگر ورزشکاران را میتوانید در صفحه (www.olympic.org) پیدا کنید.

نادیه تنها دختر خورد سالی نبود که مدال طلا را در مسابقات ورزشی حاصل نمود. مرجوری کیسترنگ 13 ساله از ایالات متحده- امریکا مدال طلای را در مسابقه آب بازی در سال 1936 در برلین حاصل نموده بود.

قدیمی ترین شخصی که مدال طلا را حاصل نموده بود، تیم اسکر سواهان بود. وی 64 سال عمر داشت زمانیکه تیم وی در (نی) اندازی برنده شد در سال 1912 م بود.

اولین مسابقات جهانی معیوبین برای افراد ناتوان، در سال 1960 آغاز گردیده که در آن مسابقات 400 ورزشکار از 23 مملکت اشتراک رزیده بودند. و امسال 400 ورزشکار از 160 مملکت اشتراک نمودند. ایالات متحده امریکا USA با حاصل نمودن 2112 مدال طلا مقام اول، وانگلستان (UK) با حاصل نمودن 665 مدال طلا مقام دوم جهانی را دارا میباشند. برای معلومات بیشتر در مورد تعداد و اندازه مدال ها، به صفحه WWW.olmpic.org مراجعه کنید.

گلوبل گنگ فرستاده :

پوست بگس P. Box

نامه های اطفال جهان به اطفال افغان

۱ - سلام! چه حال دارید؟ من خیلی خوش وقتم که می‌کنید؟ دل من همیشه برای شما نا آرام است. پیامی به افغان های عزیز خود می فرستم. من وطن خود را خیلی دوست دارم. فعلاً در سویدن درس میخوانم و آرزو دارم که بعد از ختم درس دوباره به افغانستان برگردم. به امید دیدار همه تان در افغانستان. نوید، ۱۳ ساله از سویدن.

فکاهی
سوال : يك مردمك چشم به ديگر مردمك چشم چی گفت؟
جواب : در بين ما يك چیز است که از همه چیز ها بومی کشد.
راب، ۱۲ ساله از شهر چیشایر در انگلستان

۴ - من عکس های شما را خیلی میپسندم. تصاویر خوبی است. آیا میتوانید عکس های بیشتر از محیط زندگی خویش بفرستید؟
کودی، ۱۱ ساله از شهر برادفورد در انگلستان

۲ - سلام، چه حال دارید؟ من می‌خواهم بدانم که زندگی در محیط شما چگونه میباشد، و برایتان آرزوی موفقیت مینمایم.
جوش، ۱۴ ساله از برمینگ هام - از کشور انگلستان

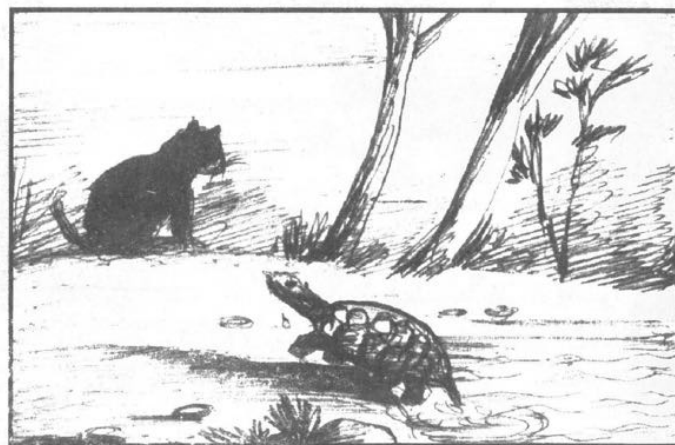
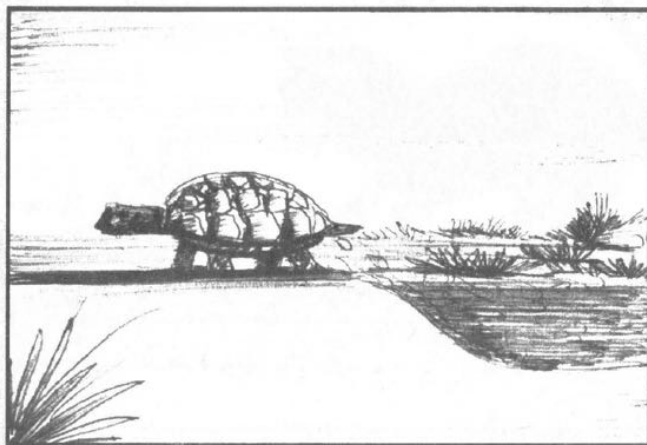
فکاهی
دو نفر در يك رستوران ساندویچ می‌خورند که پیش خدمت رستوران رسید و خطاب به ایشان گفت: «شما اجازه خوردن غذای آورده شده خود را در این جا ندارید.» با شنیدن این هر دو نفر ساندویچ های خود را با یکدیگر عوض می کنند.
جو، ۱۲ ساله از شهر رنکورن در انگلستان

۵ - سلام دوستها! من در مکتب در پروژهء کار میکنم، و توسط این نامه می‌خواهم از تمام دوستان که به Global Gang نوشته اند و معلومات فرستاده اند، تشکر نمایم، به انتظار نامه های شما.
لوویس، ۱۰ ساله از شهر دوفر در انگلستان

۳ - سلام دوست عزیز. محیط زندگی شما چه گونه میباشد؟ چند سال دارید و اسم شما چیست؟ آیا شما نزدیک به آن جاهای زندگی می کنید که دائماً انفجارات رخ میدهد؟ آیا برای شما خیلی مشکل میباشد، زمانیکه چنین حادثات رخ میدهد؟ آیا احساس ترس

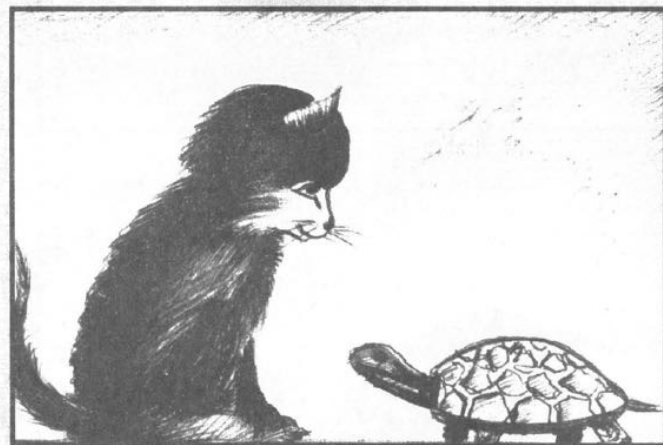
۶ - خوشترین روز در زندگی من روز تولد خواهرکم بود. وی حالا ۲ ساله است و اسمش حناه میباشد. خوشترین روز در زندگی شما چه وقت بود؟
هیلی، ۹ ساله از انگلستان

نه اینجا، نه آنجا، در آن گوشه دنیا



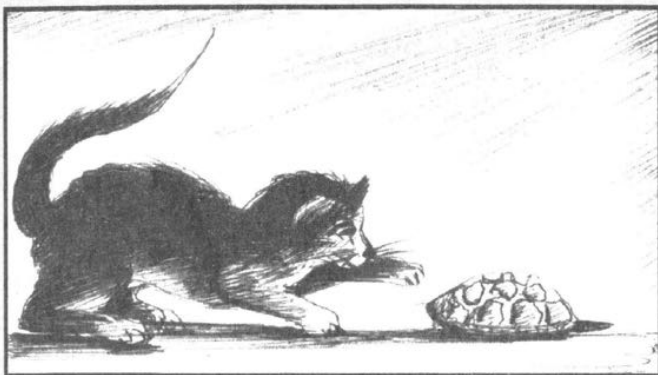
۲- سنگ پشت کوچک هر روز صبح از آب می برآمد و قدم می زد. او آهسته آهسته راه می رفت. سنگ پشت پاهای بسیار کوتاه و کوچک داشت. تا اینکه يك روز

۱- در يك گودال آب سنگ پشتی زنده گی می کرد که بسیار کوچک بود، دريك کنار دیگر باغ چوچه پشك زنده گی می کرد که بسیار هوشیار و کنجکاو بود.

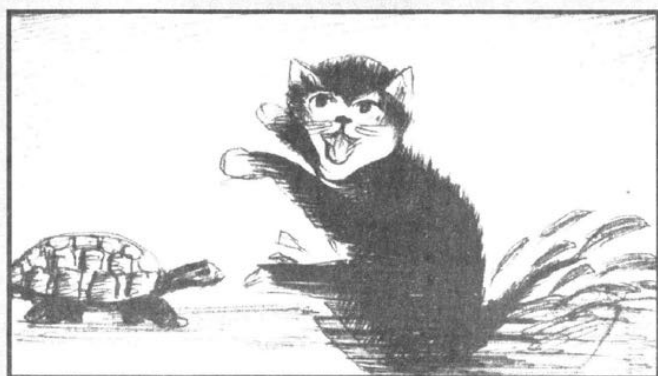


۴- هر دوی آن ها استاده شدند و بعد از آن چوچه پشك نزدیک رفت و با پنجه کوچکش به سر سنگ پشت زد. اما حادثه عجیبی رخ داد می دانید چه واقع شد؟

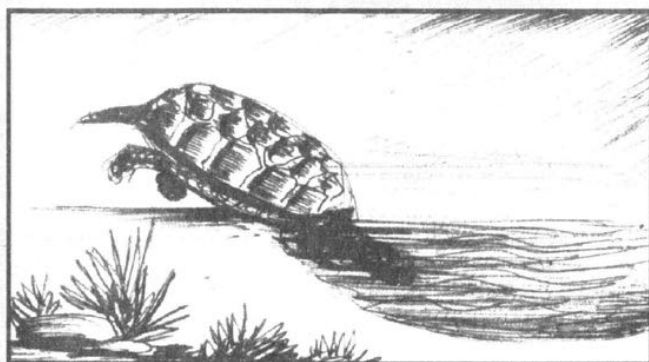
۳- سنگ پشت باز هم برای قدم زدن بیرون برآمد. پشك هم آمده بود. آن ها همدیگر را دیدند. اما تعجب کردند. زیرا هر دوی آن ها بسیار کوچک بودند سنگ پشت پشك رانده بود و پشك سنگ پشت رانده بود



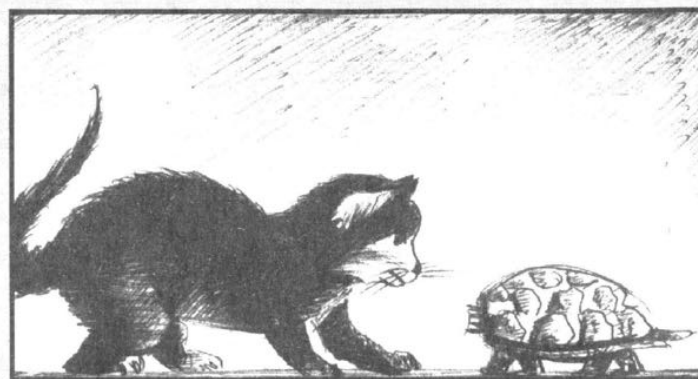
۶- چوچه پشك حيران مانده بود. به نظر او حیوانی که سر خود را گم کند بسیار جالب و خنده دار بود. چوچه پشك با خود فكر كرد يكبار ديگر به سنگ پشت ضربه بزند شايد سر خود را بيرون آورد. بازهم با پنجه كوچك به سنگ پشت ضربه زد اما بازهم اتفاق عجيبی افتاد كه نزديك بود چوچه پشك شاخ بكشد. اينبار پاهای سنگ پشت پنهان شد.



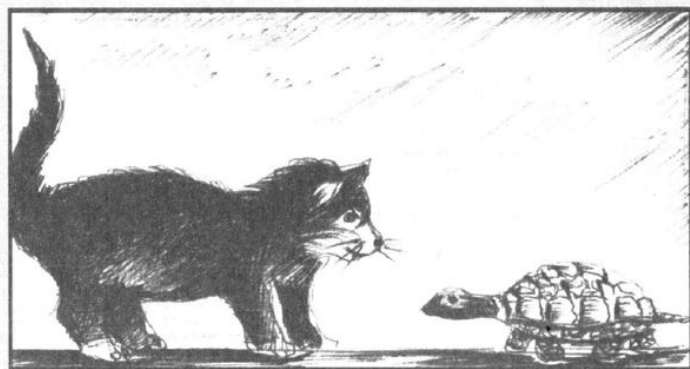
۸- چوچه پشك ناگهان درون آب افتيد.



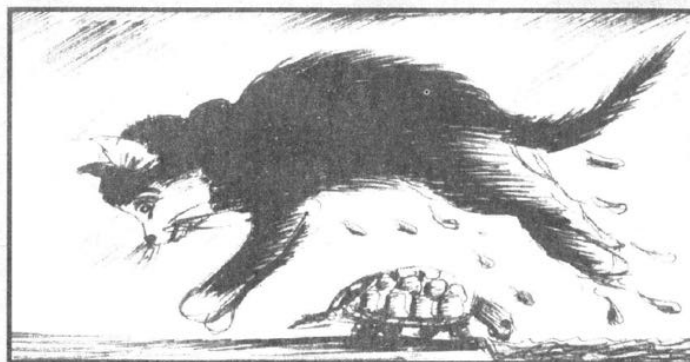
۱۰- سنگ پشت كوچك يك قدم ديگر پيش رفت و آهسته داخل آب شد زيرا گودال آب خانه او بود. روزهاي بعد بازهم سنگ پشت و چوچه پشك براي قدم زدن مي برآمدند اما ديگر نمي ترسيدند. پايان



۵- ناگهان سر سنگ پشت گم شد. سنگ پشت سر خود را در داخل لاک خود پنهان کرد.



۷- پشك يکقدم عقب رفته و آرام استاده شد. سنگ پشت اولاکله و بعد پایها را از لاک خود کشيده آهسته آهسته به چوچه نزديك شد و چوچه پشك ترسيده بود و عقب عقب می رفت تا اينکه:



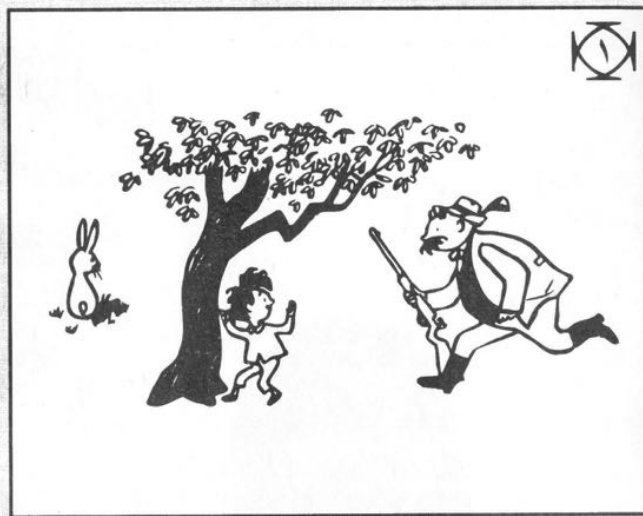
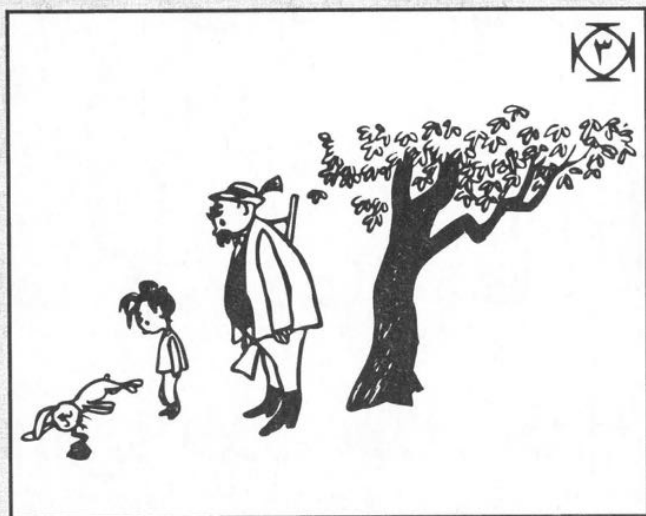
۹- چوچه پشك آب را خوش نداشت، با عجله از آب بر آمد و به سرعت فرار کرد،

قصه های من و پدر کلانم

شکار و پشیمانی

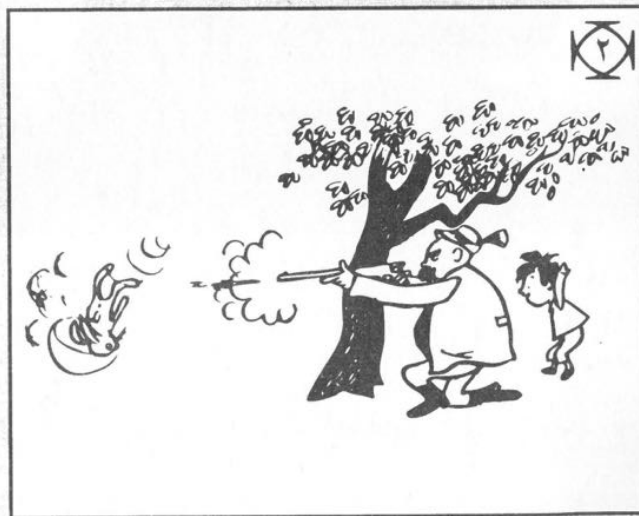
من و پدر کلانم بالای سر خرگوش رفتیم حیوان بیچاره مرده بود. خونش زمین را سرخ کرده بود.

آن روز صبح، پدر کلانم تفنگش را برداشت و به من گفت: بیا برویم بیرون شهر. می خواهیم من هم ببینم شکار کردن چه لذتی دارد!



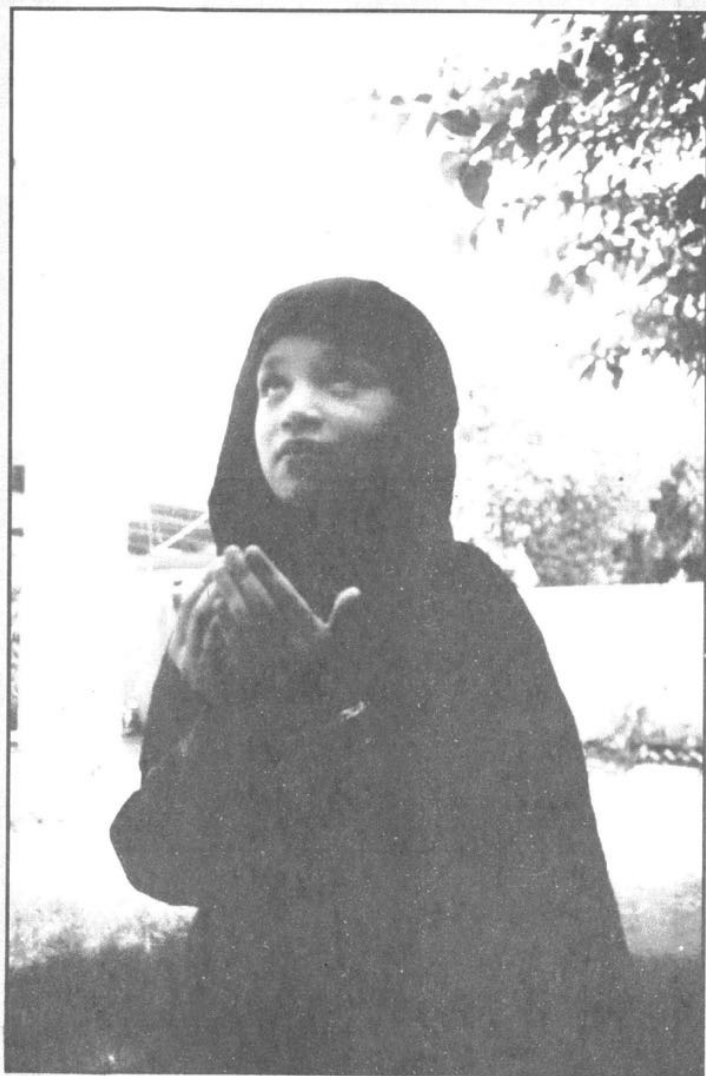
من خرگوش را برداشتم. از آنجا تا خانه من و پدر کلانم برای آن خرگوش بیچاره اشک می ریختم و غصه می خوردم. هر دو از کاری که کرده بودیم پشیمان بودیم.

به بیرون شهر رفتیم در پشت یک درخت، چشمم به یک خرگوش افتاد. آن را به پدر کلان نشان دادم. پدر کلان مثل شکارچیها لوله تفنگش را به طرف خرگوش دراز کرد و آن را نشانه گرفت. صدا بلند شد و خرگوش به هوا پرید و به زمین افتاد.



دعا

با این دو دست کوچکم
دست می برم پیش خدا
با دل پاک و روشنم
دعا کنم، دعا، دعا
آه ای! خدا، خدا، خدا!
بشنو دعا های مرا
دعا برای مادرم
دعا به شادی پدرم
به خانه ها صفا بده
به جان ما وفا بده

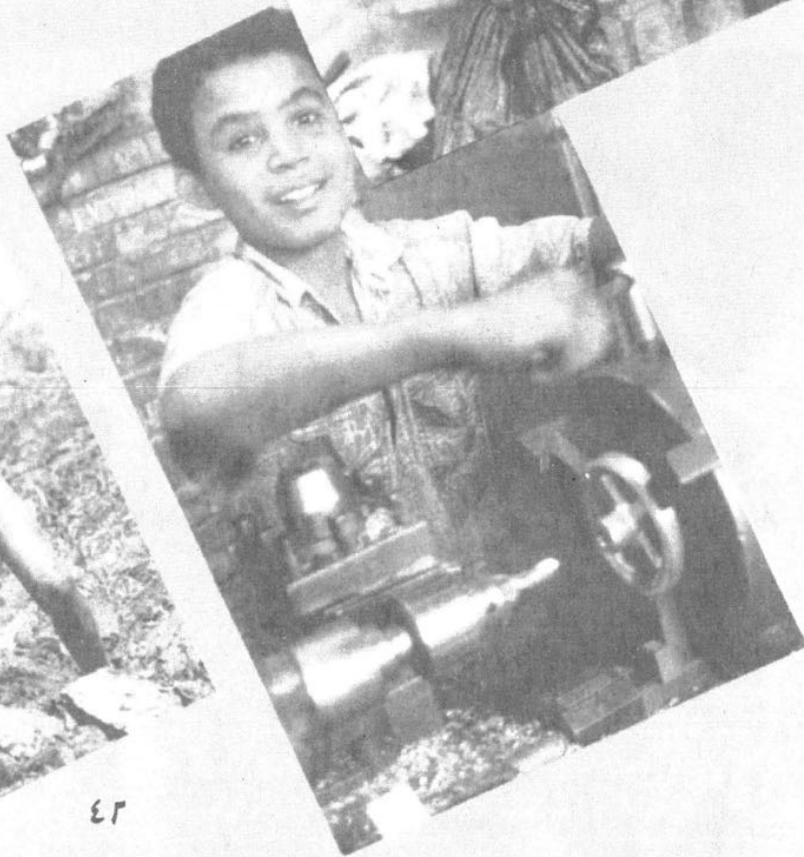


شراز : پروین دولت آبادی

اطفال و حقوق شان



اعمال شاد و بر اطفال؛ نقص حقوق طفل



گلزار جایزه ها

بایسکل و سی جائزه دیگر



فرزانه شاگرد صنف ۹ (ح)

لیسه عالی شیرینو کابل

مجله محبوب خانواده ها
 (رنگین کمان) ماهانه
 جائزه ممتاز بایسکل
 و ۳۰ جائزه دیگر را برای
 کسانیکه بهترین مطالب
 را می فرستند در نظر گرفته
 است. برندهء خوشبخت
 این شماره به اساس قرعه
 محترمه فرزانه جان
 شاگرد صنف نهم (ج)
 لیسسه عالی شیرینو کابل

می باشد که
 به عوض
 بایسکل
 نظر به لزوم
 دیند ادارهء
 بنیاد انکشافی
 سنایی (SDF) مطابق ذوق
 و علاقه دختران یک پایه
 ماشین خیاطی طی مراسم
 خاص در مکتب برای
 ایشان داده خواهد شد.



دیجیت ویرسیستم

دیجیت ویرسیستم مرکز فروش و ترمیم
هرگونه کمپیوتر و سامان آلات آن

است الگرمی خواهید بهترین انواع

کمپیوتر و سامان آلات آن را با

نازل ترین قیمت به دست

آورید به دیجیت ویرسیستم مراجعه کنید

دیجیت ویرسیستم از شما و در خدمت شماست



شماره موبایل :

070216984
079190199

۰۷۰۲۱۶۹۸۴
۰۷۹۱۹۰۱۹۹



آدرس :

کابل، شهر نو مقابل سینمای زینب پست الکترونیکی

dws_kabul@hotmail.com



ACKU
مسلسل
PK
6878-45
89
n102

نوعی حشره وجود دارد که خود را
را خاطر حفاظت
از دشمنان
به شکل

حشره ای که دو سر دارد
نوزاد کرمی شکل نوعی
شب پرده



آسترلیایی در قسمت آخر
بدن خود سری با چشمان
وحشاک دارد که پرنده
گان را می ترسانند.

این برگ واقعی
نیست
برگ درمی آورد.

مورچه های
آدم خوار!

همانند خار!

مورچه های صحرایی که
تعداد آنها تقریباً
بیشتر از کل
حشرات است.

وجود دارد
نوعی حشره کوچک و خار دار
که مانند خار گیاهان و بوته ها معلوم میشود.



حشرات مستند و پرمی را می نوزند
خانه بندوش
تا آد هها

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**